

## ژانویه 1918 : مرزهای تاریخی آذربایجان: از کوه‌های قفقاز در شمال تا کرمانشاه در جنوب

آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی

تورج اتابکی

دقت: این نوشته از دیدگاه قومیت‌گرانی افراطی فارسی و موضعی ترک‌ستیزانه و ضدآذربایجانی نوشته شده است.

رسول‌زاده بعد از بازگشت به باکو روزنامه آچیق سوز [سخن فاش] را منتشر کرد. این روزنامه که نخستین شماره آن در اکتبر 1915 منتشر و تا مارس 1918 به انتشار ادامه داد، خود را یک «نشریه سیاسی، اجتماعی و ادبی ترک» خواند و در آغاز خط مشی‌ای مطابق با مشی رسمی حاکمیت تزاری داشت. روزنامه آچیق سوز تحولات ایران را نیز از نظر دور نداشت و در حمایت از دموکرات‌های ایرانی مطالبی منتشر می‌ساخت. (17) با این حال پس از انقلاب روسیه، مشی آچیق سوز نیز دگرگون شد و با طرح شعار ترک‌لاشما، اسلام‌لاشما و معاصرلاشما - [ترک شدن، اسلامی شدن و معاصر شدن] - به هواداری از ترک‌های عثمانی برخاست.

در 18 اکتبر 1917 مجمعی تحت عنوان ترک اجاقی نیز در باکو تأسیس شد. در میان اهداف این مجمع که مدعی بود صرفاً در عرصه فرهنگ فعالیت دارد خواست «آشنایی نسل جوانتر با میراث ترکی آنها و تقویت آگاهی ترکی آنان از طریق تأسیس مدارس و سازماندهی سخنرانی‌ها و انتشار کتب...» نیز ذکر شده بود. (18)

آچیق سوز نه فقط از تأسیس این مجمع استقبال کرد بلکه در مورد فعالیت‌های آن از گردهمایی‌های مختلف گرفته تا متن سخنرانی‌های ایراد شده در این جلسات گزارش‌های مفصلي منتشر ساخت. با آن که بسیاری از این مقالات طولانی به بررسی جوانب مختلف تاریخ و فرهنگ اقوام مسلمان جنوب قفقاز اختصاص داشت، ولی در این مرحله، در باکو تمایلی مبنی بر تعمیم نام آذربایجان به مناطق جنوب قفقاز مشاهده نمی‌شود. توصیف ساکنان این حوزه معمولاً از ترک ملتی (ملت ترک) یا قفقازی مسلمان خلقي (خلق مسلمان قفقاز) یاد می‌شد. حتی نخستین مجلس مؤسسانی که در 29 آوریل 1917 در باکو تشکیل شد خود را مجمع عمومی مسلمانان قفقاز خواند.

یکی از مهمترین عواقب تحولات سیاسی در مسکو که به اقتدار بلشویک‌ها در اکتبر 1917 منجر شد، پیش‌آمد یک خلاء قدرت در قفقاز بود. یک ماه بعد، تشکیلاتی موسوم به «کمیساریای ماوراء قفقاز» در تفلیس تشکیل شد که «حق ملل قفقاز در تعیین سرنوشت خویش» را اعلان کرد. در این مرحله کاملاً آشکار بود که احزاب داشناک ارمنی و منشویک گرجی در صدد آن می‌باشند که کل قفقاز را در ید اقتدار خود آورند. مساواتی‌های باکو که اکثریت کرسی‌های مجلس مؤسسان باکو را در اختیار داشتند، متوجه شدند که زمان یک اقدام سریع و قاطع فرارسیده است. با توجه به فروپاشی نظام تزاری، امید مساواتی‌ها به دولت عثمانی بود که در این مرحله به عنوان یک قدرت بلامعارض در آستانه چیرگی نظامی بر قفقاز قرار داشت. هدف مساواتی‌ها در رویارویی با رقبای ارمنی و گرجی، دستیابی به قلمرویی حتی‌الامکان وسیع و گسترده بود و به همین دلیل «علاوه بر

ایالات باکو و گنجه»، بخش‌های مسلمان‌نشین «... داغستان، شمال قفقاز، اینگیلوه‌های مسلمان زاکاتالی، ساکنان ترک ایروان و قارص، و حتی مسلمان‌های گرجی زبان آجار در کرانه‌های جنوبی دریای سیاه» را نیز مدعی شدند. (19)

به علاوه از آنجایی که اکثر ترکی زبان‌ها در بخش‌های وسیعی از شمال غرب ایران می‌زیستند آنها امیدوار بودند که رهبران آذربایجانی‌های ایران را به طرح اتحاد با خودشان متقاعد سازند و به همین دلیل در اکتبر 1917 فرستاده‌ای را به تبریز گسیل داشتند تا رجال و سیاستمداران آنجا را به جدایی از ایران و تأسیس یک فدراسیون بزرگ با حوزه باکو جلب کند. ولی دموکرات‌های آذربایجانی زیر بار این پیشنهاد نرفتند. (20)

در پی بی‌حاصل ماندن این سعی و تلاش مساواتی‌ها، آچیق سوز در سرمقاله‌ای مورخ ژانویه 1918 برای نخستین بار و به نحوی سریع و بی‌پرده به موضوع آذربایجان ایران پرداخت. در این مقاله مرزهای تاریخی آذربایجان با گشاده‌دستی تمام از کوه‌های قفقاز در شمال تا کرمانشاه در جنوب، تفلیس در غرب و دریای خزر در شرق توصیف گردید. به عقیده آچیق سوز تصویر دو پاره شدن ملت آذربایجان به گردن توسعه‌طلبان روس و طبقه حاکمه ایران بود که با سیاست‌هایی که اتخاذ کردند این وضع را پیش آوردند. علاوه بر این به عقیده نویسنده آچیق سوز «این حق طبیعی مسلمان‌های جنوب قفقاز بود که قلمرو خود را از آذربایجان بنامند» و آرزو کرده بود که «یک روز برادر هایشان در جنوب بتوانند به آنها ملحق شوند.» (21)

جالب آن است که بدانیم یکی از نخستین واکنش‌هایی که در قبال این دگرگونی بروز کرد از جانب گروهی از دموکرات‌های ایرانی بود که در باکو زندگی می‌کردند. از سال‌های نخست قرن، اقتصاد شکوفای قفقاز گروه کثیری از ایرانیان را که اکثراً آذربایجانی یا از ترک‌زبان‌های شمال ایران بودند بدان حوزه جلب کرده بود. اگرچه آنها به زبان مشابهی سخن می‌گفتند ولی به سهولت جذب جامعه نمی‌شدند. در سراسر قفقاز از ایرانی‌ها به لفظ همشهری یاد می‌شد و آنها هویتی جدا و متفاوت از مسلمان‌های قفقاز داشتند. (22)

.....

در 1923 مجله بینی مجموعه از کنفرانسی گزارش داد که در مجمع ترک اجاقی استانبول درباره آذربایجان برگزار شده بود. در این کنفرانس روشنی بیگ، یکی از پان‌ترکیست‌های مشهور آن دوره، دولت ایران را به خاطر آنچه که سیاستی سرکوبگرانه در قبال آذربایجانی‌های ایران توصیف می‌کرد، به سختی مورد انتقاد و حمله قرار داد. وی از تمام آذربایجانی‌های ایران خواست که با جمهوری تازه تأسیس تکره از در اتحاد آیند. (38)

(17) برای مثال بنگرید به آچیق سوز، 20 اوت 1917.

(18) آچیق سوز، 18 اکتبر 1917. عبدالله شایق، برادر کوچکتر یوسف ضیاء نیز یکی از بنیانگذاران ترک اجاقی بود.

.cit., p. 262. Zenkovsky, S.A., op (19

.Fo 371/4358, 1918 (20

21) آچيق سوز، 17 ژانويه 1918.

22) براي مطالعه بيشتر درباره اين پديده بنگريد به:

Ethnicity and Nationalism: Anthropological Perspective, ,Thomas Hylland Eriksen

10-9 ,1993 ,London, Pluto Press

.pp. 317-318 ,1923 Turk, Ocaginda Konfirans", Yeni Mecmu'a, no. 81, 2 August (38